تا کنون بحث ما پیرامون تصویر وجوب تخییری بین چند امری بود که نسبت بین آنها اقل و اکثر نبود. و لکن اکنون بحث پیرامون وجوب تخییری بین اقل و اکثر است.

اکنون راجع به اقل و اکثر باید بحث شود که وجوب تخییری بین آنها چگونه قابل تصویر است؟

**مثال اول:** شرع ما را در تسبیحات اربعه مخیَّر بین یک تسبیحه یا سه تسبیحه کرده است حال سوال این است که این تخییر به چه صورت است؟

اگر بگوییم مخیَّر بین یک یا سه تسیبحه است.

**اشکال:** لازمه این قول این است که هم یک تسبیحه و هم سه تسبیحه واجب شود در حالی سه تسبیحه مستحب است( زائد بر اقل در تسبیحه مستحب است . یکی از آن سه واجب و دو قسم دیگر مستحب است)

**مثال دیگر:** شرع مقدس ما را در اماکن اربعه مخیَّر بین قصر و اتمام کرده است (اقل قصر است و اکثر اتمام است)

حال سوال این است که تخییر بین قصر و اتمام چه عقلی چه شرعی باشد چگونه قابل تصویر است؟

 آیا آنچه در این اماکن واجب است نماز قصر است اگر اینگونه است دو رکعت دیگر که زائد بر حد واجب است چگونه است؟

آیا باید آن را به قصد واجب بخواند ؟ در حالی که با خواندن دو رکعت امر به نماز بر او ساقط شده است.

یا اینکه آن دو رکعت اضافه مستحب است؟ در حالی که فرض این است که در اماکن اربعه بین دو و چهار رکعت در نماز های چهار رکعتی مخیَّر هستیم لذا استحباب معنی ندارد.

 بالاخره تصویر واجب تخییری در اقل و اکثر چگونه است؟

در این مسأله اقوالی مطرح است.

**قول اول:** مرحوم آخوند می­فرماید در تصویر واجب تخییری بین اقل و اکثر باید قائل به تفصیل شد به این بیان که:

**الف:** اگر هر کدام از اقل و اکثر به حد خاص محصِّل غرض مولی است. ( به عنوان مثال مصلحت اقل ۱۰ است که با انجام آن این مقدار مصلحت بدست می­آید. و مصلحت اکثر ۲۰ است که با اتیان آن این مقدار مصلحت استیفاء می­شود) **در این صورت تخییر بین اقل و اکثر جائز است.**

**ب:** اما اگر اکثر عدل(معادل) اقل است و مصلحتی بیش از مصلحت اقل نداشت ( به این بیان که با اتیان اقل تمام مصلحت واقع که مثلا ۲۰ است حاصل می­شود و با اتیان اکثر چیز جدیدی بدست نمی­آید و باز به مقدارد ۲۰ مصلحت بدست می­آید)

 **در این صورت اقل واجب و اکثر مستحب است**. مانند تسبیحات زیرا مصلحت اکثر معادل اقل است نه بیشتر و چه اقل چه اکثر یک مقدارد مصلحت دارند.[[1]](#footnote-1)

**اشکال:** در این فرض دوم شما تخییر بین اقل و اکثر را به تخییر بین متباینین بر گشت داده اید در حالی که این اشتباه است.

**دلیل:** این امر مسلَّم است که بین ماهیت به شرط شیء و ماهیت بشرط لا تباین است.

ما از این تفصیل شما اینگونه برداشت می­کنیم که اقل واجب است به شرط خصوصیّت و غرض خودش( به شرط اینکه به اندازه خودش مصلحت داشته باشد و اکثر چیزی بیش از آن نداشته باشد) لذا ماهیت اقل به شرط شیء است.

 از طرفی ماهیت اکثر به شرط لا است یعنی اکثر به این شرط واجب است که خصوصیّت اقل را نداشته باشد بلکه مصلحت و غرضی بیش از آنچه اکثر دارد داشته باشد.

با این تصویر بین اقل و اکثر قائل به وجوب تخییری شده اید در حالی که لازمه این کلام این است که بین اقل و اکثر تباین باشد و این دو داخل در متباینین باشند در حالی که بین متباینین و اقل و اکثر تفاوت است.

فرق آنها این است که متباینین قابل اجتماع نیستند ولکن اقل در ضمن اکثر جمع می­شود مثلا کسی که خط طویل می­کشد خط کوتاه هم در ضمن آن است. یا کسی که چهار رکعت نماز می­خواند دو رکعت هم با او است و یا کسی که ۱۰ تومان به دیگری می­دهد ۵ تومان هم در ضمن آن است.

به بیان دیگر اتیان اکثر مشروط به مصلحتی بیش از اقل داشتن است اما اقل مشروط به عدم زیاده است . (بین ماهیت به شرط شیء و به شرط لا تباین است پس اقل و اکثر به متباینین بر گشت در حالی که این کلام صحیح نیست)

**قول دوم:** تخییر بین اقل و اکثر محال است.

**دلیل:** اقل قبل از اکثر لا محاله موجود می­شود و وافی به غرض است و واجب بر او منطبق می­شود و به انجام واجب اقل تکلیف ساقط می­شود . لازمه این کلام این است که اکثر از اجزاء ‌واجب نباشد و متّصف به وجوب نشود و جواز ترک داشته باشد در حالی که باید در واجب تخییری هم اقل و هم اکثر متّصف به وجوب باشد.

**نظر استاد:** اموری که اقل و اکثر را تشکیل می­دهند دو دسته می­باشند.

**الف:** دسته ای از این امور ملاک تام در آنها برای اقل است و اکثر مصلحتی بیش از اقل ندارد ( اکثر عِدل اقل است) مانند تسبیحات . در این گونه موارد واجب تخییر ی جاری نیست چون با انجام دادن یک تسبیحه غرض حاصل است و قسم دیگر تکرار همان یکی است و ملاک بیشتری ندارد .

**ب:** دسته دیگر اینکه هم اقل ملاک مستقل دارد هم اکثر ملاک مستقل دارد مانند تخییر بین قصر و اتمام در اماکن اربعه . در این جا وجهی ندارد که ما قائل به استحاله واجب تخییری باشیم لذا حق با مرحوم آخوند است.

1. ۱-این قسمت را آخوند در آخر عبارت در ضمن نعم بیان می­کند. [↑](#footnote-ref-1)